

نامه سرگذشاده

احمد شاملو به روشنفکران سراسر جهان

احمد شاملو، شاعر نامدار ایرانی، در نامه سرگذشاده‌ای که خطاب به "روشنفکران سراسر جهان" نگاشته، در دفاع از قانون نویسندگان ایران و به پیروی از آن نویسندگان، شاعران و هنرمندان که رژیم استبداد شاه را بر صندلی اتهام نشاندند، افکار عمومی جهان را به پشتیبانی از مبارزه "روشنفکران خلاق ایران" علیه دیکتاتوری و به خاطر آزادی فراخوانده است. ما در زیر خلاصه‌ای از این نامه سرگذشاده رایسه اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم.

"آرمان"

احمد شاملو مینویسد:

"درخت خلافت روشنفکرانه در ایران بارها با اشک و خون آبیاری شده است. این نکته‌ای است که صفحات بی‌شمار از تاریخ بیداری ایران را به خون کشیده. تنها یک نگاه سریع به تاریخ هشتاد سال اخیر میتواند به سادگی نشان دهد که این گروه برای بیداری ایران چه بهای گزافی پرداخته اند." احمد شاملو پس از آنکه به عنوان نمونه از برخی از این

روشنفکران نام برد، مینویسد:

"اینها تعدادی اند که از آن بهای سنگینی است که جامعه روشنفکران خلاق ایران (نویسندگان اجتماعی، نویسندگان و شاعران) در ازای بیداری ملت خسویش پرداخته‌اند. به عبارت دیگر این لیستی کامل نیست چرا که من برای برشمردن نام همه شهیدان این گروه از پیش آماده نبودم. وانگهی، در اینجا من تنها از شهیدان نام بردم، در حال حاضر میتوان نشان داد که دست کم هشتاد درصد از سرشناسترین چهره‌های خلاق ایران حداقل یکبار به کیفر آثار خویش به زندان افتادند و از این میان کسان بسیاری هستند که بارها و بارها به زندانهای شاه کشیده شده و حتی مورد آزار و شکنجه جسمی قرار گرفته‌اند."

احمد شاملو مینویسد:

"قانون اساسی ایران، در اصل، میراث گرانبهای

انقلاب مشروطیت ایران بود و با مجاهدت و جانفشانیهای بسیار به دست آمده بود. در قانون اساسی مشروطیت ایران گفته شده بود که شاه مقامی است غیر مسئول، و وزیر فقط در برابر مجلس شورای ملی مسئولند نه در برابر او، (اصل ۴۴ متمم قانون اساسی) و وزیر نمیتوانند احکام شاهی یا کتبی پادشاه را مستمک قرار داده سلسب مسئولیت از خود شان کنند. (اصل ۲۸ قانون اساسی، اصل ۶۴ متمم آن) و اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در این قانون قید شده (عین اصل ۵۷ متمم قانون اساسی).

محمد رضا پهلوی به سال ۱۹۴۸ پس از سرکوبی همه احزاب ملی و گسترش دادن حکومت نظامی به سراسر کشور، در محیطی از وحشت و ترور دست به انجام یکی از منفصلترین انتخابات تاریخ مجلس قانونگذاران ایران زد و با تشکیل مجلس مؤسسانی از نوژران و چاپلوسان خود که در آن حتی یک اقلیت و نفری هم از نمایندگان واقعی مردم راه نیافتند به مثله کردن قانون اساسی ایران و قانون متمم آن پرداخت. مجلس مؤسسان فرمایشی به همه دستاوردهای انقلاب مشروطیت تف کرد، قدرت را (که در قانون اساسی مشروطیت ناشی از ملت توصیف شده بود) یکسره از ملت پس گرفت و یکجا به محمد رضا شاه سپرد، از حق عزل و نصب وزیر تا حق انحلال مجلس ملی!، و ملتی که دلش به مشروطیت نیم بند روی کاغذ خوش بود، در برابر ریاری که از کودتا رضاخان (به سال ۱۹۲۰) تا آن هنگام بارها و بارها شمشیر به روی مردم کشیده بود به کلی خلع سلاح شد و مشروطیت ظاهری - با همه خونی که در راه به کشف آوردن آن ایثار شده بود - یکسره به صورت قدرت مطلقه مستبد می درآمد که قانون و مجلس مؤسسان به آقای پهلوی تفویض کرده است!

اما نکته جالب اینجاست که در عین حال اصل ۴۴ متمم قانون اساسی را هم به قوت خود باقی گذاشتند و

در آن اصلاحی به عمل نیاوردند، و بدین جهت، بسر طبق قانون اساسی اختراعی دلفگان دربار، شاه ساخته و پرداخته آنها موجودی از کار درآمده است که بی هیچ نیاز به مجلس شورای ملی، به صرف میل وارده خود هر چه خواهد میکند و کرده‌های او به موجب اختیارات نامحدودی که به او تفویض کرده‌اند صورت قانونی دارد و در عین حال کسی هم از او نمیتواند بازخواستی بکشد، چون قانوناً فردی است "غیر مسئول"؛ و چنین است که شاه ایران اکنون برای خود قدرتی در حد سرنوشت قائل است؛ در مصاحبه تلویزیونی وی با خانم باربارا والترز که ماه گذشته در آمریکا پخش شد، آمریکائیان دیدند که وقتی خبرنگار از او پرسید که آیا مردم ایران حق دارند از اقداماتش انتقاد کنند، نخست در برابر چنین سؤال عجیبی که لابد به عقیده او نشان دهنده ناآگاهی خبر نگار آمریکائی از "قوانین مشروطیت ایران" بود، حیرت کرد و پس از آن به علامت نفی مطلق سر تکان داد، و هنگامی که خبرنگار از او پرسید "چرا؟" در جواب او گفت: "به این دلیل که من پادشاهم!"

احمد شاملو مینویسد:

قانون شکنی مضاعف رژیم ایران و محدودیت آشکاری که برای سازندگان فرهنگ بویای ایران به وجود آورد مانند معلول بغض ریشه دار رژیم نسبت به این قشر از جامعه روشنفکران خلاق است. زیرا اینان از آزادی گسترده‌تری که شاهنشاه برای پرستش ذلت اقدس خود به رعایای

خوش‌الستفات فرموده‌اند استفاده نمیکنند و نوکران و جیره خواران رژیم، حتی با تطمیع و تهدید نویسندگان و شاعران نیز نتوانسته‌اند آنان را در کتک‌های به اصطلاح فرهنگی جشن‌های شاهنشاهی به شرکت وادارند. روشنفکران خلاق علناً از پیوستن به حزب رستاخیز که اصل اول آن کردن نهادن به رژیم سلطنتی مستبدانه است تن زدند و به عریه‌های خصمانه شاه که "همه باید به این حزب بپیوندند و یا به گوشه زندانها بروند" بندی نبسته‌اند.

احمد شاملو در پایان مینویسد:

"نامه روشنفکران خلاق ایران که نویسندگان آن، اگر چه دارای تعالیات گوناگون و مشرب‌ها و معتقدات مختلف، مسئولیت مشترک خود را در نوشتن آن صریحاً اعلام داشته‌اند و امضای آن میباید در شرایط موجود عملی بسیار شهادت‌آمیز و تحسین انگیز تلقی شود. هم اکنون در سراسر جهان به اختیار روشنفکران همه کشورها گذاشته شده است تا قانون نویسندگان ایران بتواند با پشتیبانی افکار عمومی جهانیان حق ضایع مانده خود را از حکومت مستبدانه ایران فراجنگ آورد، و از این مهمتر، با توجه دادن و بازنگهداشتن چشمه‌ها مراقب روشنفکران جهان مانع آن شود که پلیس سیاسی ایران به شکار امضاکنندگان نامه بپردازد یا بدین سبب برای آنان تضییقات تازه‌تری به وجود آورد."

احمد شاملو

ترجمه از حسن انقلبی

پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برگزیده ملت یا برگزیده دولت؟!*

رضوی نژاد، نماینده صومعه سرا، در جلسه روزیکشنبه ۳۰ مرداد ماه ۱۳۵۶ مجلس هنگام بحث گفت:

وزیر گفت ما برگزیده شما هستیم...
(مهمه نمایندگان)
(چند تن از نمایندگان ساین چه حرفی است که میزند ما برگزیده ملت هستیم نه دولت) ناطق گفت مقصودم این است که در زمان وزارت کشور آقای آموزگار انتخاب شده‌ام...

من پاره‌ها هنگامی که در بعضی از مراجع دولتی کاری داشته‌ام وقتی فهمیدند منضم هستم گرم پیشرفت کرد و منی موقعی که نماینگی مجلس را عنوان کردم، گرم نه تنها پیش نرفت بلکه پس رفت. (خنده نمایندگان)
ناطق در اینجا خطاب به